

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که دیروز به مناسبت حقیقت شرعیه مطرح شد این آیه را هم خواندیم، البته وارد بحث نمی خواستیم بشویم ، الان هم نمی شویم،
لکن یک تصحیحی و هم یک توضیحی داده بشود.

اولا من عرض کردم این آیه در سوره ی بقره است، در سوره ی نساء است حالا حافظه ی من چطور اشتباه کرده است، نمی دانم، فکر هم کردم که منشاء اشتباه از کجاست یادم نیامد.

علی ای حال این آیه ی مبارکه در سوره ی نساء است در سوره ی بقره نیست، البته در آن نکته ای که ما می خواستیم عرض بکنیم تاثیری ندارد اما چون نسبت به سوره بقره گفته شد باید تصحیح می شد.

نکته ای که در ذهن این حقیر بود این بود که فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلاة بحثی که من به ذهنم رسید که این تفسیر شاید به این معنی باشد که صلاة را شاید به معنای رکعتی گرفته است، حالا بگوییم صلاة را چون در اول رکعتین بوده به همان معنا که دیروز یک توضیح اجمالی هم داده شد.

یا بگوییم چون مثلا این آیه در سال های بعد نازل شده است بعد از اینکه صلاة سفر پیش رسول الله دو رکعت بود یعنی در ذهن مسلمانان این طور بود چون دارد واذا ضربتم فی الارض اگر در زمین به اصطلاح ... عرض کردم کلمه ی ارض هم به این معناست یعنی مکانی که دور و برش ساختمان نیست، چون ارض در زبان فارسی هم به این معنا کمتر به کار برده می شود اما معانی متعدد دارد ارض در برابر خورشید و ماه و اینهاست ارض یعنی جایی که انسان در آنجا هست ، مکانی که هست.

گاهی هم ارض در لغت عرب به معنای در مقابل مدینه و قریه است، یعنی جایی که دور و بر ساختمان باشد این را یا بلد می گویند و یا مدینه یا قریه، و اگر دور و بر ساختمان نباشد این را اصطلاحا ارض می گویند ، ارض در اصطلاح قرآنی گاهی به این معناست.

ضربتم فی الارض کنایه از این است ولذا در روایات ما با این که در آن زمان غالباً شهرها سور یعنی حصار و دیوار داشت، به مجرد خارج شدن از دیوار دیگر قاعدتا از شهر خارج بودند اما هنوز صدق فی الارض نمی کرد تا حد ترخص مثلاً یا حالا حد یک روز یا دو روز چون عده‌ای از اهل سنت می گویند اگر تا سه روز سفرش طول بکشد آن موقع می گویند صلاة مسافر والی آخر بحث‌هایی که دارد. در فقه ما در جایی است که کاملاً از شهر خارج شده باشد اصطلاحاً ما در فقه می گوئیم حد ترخص من عرض کردم که یک نکته‌ای بوده اصولاً در دنیای اسلام بعدها یک مقدار آن اصطلاحاتی را که ما الان رایج اجتماعی می دانیم این را با اصطلاحات شرعی مندمج کردند، مثلاً حد ترخص الان اصطلاحاً حومه‌ی شهر می گویند همین پانزده کیلومتری شهر که نوشتند خروج تاکسی ممنوع است، این خروج تاکسی ممنوع حومه‌ی شهر است که در اصطلاح فقهی ما همان حد ترخص است، یعنی آنچه که به عنوان اطراف شهر حساب می شود از آن هم خارج بشود نه فقط از شهر خارج بشود.

خروج از شهر در آن زمان خیلی راحت بود از دیوار شهر درمی آمد از سور شهر درمی آمد دیگر درمی آمد اما این کافی نبود تا برسد به مقداری که حد ترخص باشد الی آخر مطلب که دیگر نمی خواهیم وارد آن بحث بشویم.

به هر حال ضربتم فی الارض کنایه از سفر است به این معنا گرفتند ارض یعنی جایی که بنا و ساختمان نباشد زمین خالی و بیابان باشد در فارسی به اصطلاح بیابان باشد، زمین در اینجا به معنای بیابان است، چون این نکته را خوب دقت بکنید حالا تاثیرش غیر از این آیه‌ی مبارکه انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله یصلون فی الارض فساداً آن ارض هم در اینجا همین است، مفسد فی الارض را الان خیال می کنند اگر کسی را که یک کار خلافی انجام داده است.

نه این ارض در اینجا به معنای بیابان است، ولذا هم در میان اهل سنت خیلی معروفشان این است که اگر دزدی در شهر بود حکمش سرقت است اگر در بیابان سرگردنه گرفتن و اینها بود آن حکم محارب دارد، مفسد فی الارض این نیست ذهنی که الان ما داریم، مفسد فی الارض دزدی‌های سرگردنه و بیابان و جلو افراد را گرفتن است حالا نکته را هم به مناسبتی گفتیم تذکر بدهیم.

آن مراد از مفسد فی الارض است لذا حد سرقت و محاربه دارند، محاربه هم به معنای جنگ نیست به معنای اخذ الحراب که آلت جنگ باشد، کسانی که مسلحانه سر راهها را می‌گیرند سر گردنه و بیابان را می‌گیرند، مراد از محاربه و کار مسلحانه انجام دادن است اما اینکه در شهر دزدی بکند حکمش قطع ید است.

جزای محاربه و مفسد فی الارض حکمش فرق می‌کند چهارتا حکمی است که در اینجا آمده حالا یا به ترتیب است یا به تاخیر است یا نکات خاص خودش را دارد آن بحث دیگری است.

علی ای کیف ما کان، فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلاة، بحثی را که نظر بنده بود جای خودش محفوظ است اما آیه از سوره ی نساء است در سوره ی بقره نیست، طبیعتاً سوره ی نساء جزو معدود سوری است که احکام زیاد دارد و اصطلاحاً هم این سوره ی نساء را سوره ی نساء کبری هم می‌گویند، یک سوره ی نساء صغری هم داریم که سوره ی طلاق است چون آن هم تقریباً بیش از نصفش احکام و تفصیل در احکام است، یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و الی آخر سوره، بیش از نصف سوره در احکام نساء و طلاق و اقسام رضاع و عده و یوم عده و عده ی وضع حمل و عده ی مضطربه و ان ارتبتم ثلاثه اشهر که ما اصطلاحاً عده ی مضطربه می‌گوییم، آن را اصطلاحاً نساء صغری هم می‌گویند و این نساء کبری است به اصطلاح دو تا سوره است که در هر دو احکام زیاد در این قسمت دارد، یعنی تقریباً می‌شود گفت به اصطلاح امروز بعداً اشاره می‌کنیم که تقریباً جنبه های متون قانونی دارد، عرض کنم این راجع به سوره.

واما اینکه دقیقاً چه وقتی است چون بعد از این آیه اذا ضربتم فی الارض که آیه ی صد و یک است، یک آیه بعدش دارد و اذا کنت فیهم فاقت لهم، خطاب به رسول الله است، این گفته شده در سال پنجم یا ششم است، اگر آن قبلی اش هم همانطور باشد، آن که دیروز من عرض کردم سال دوم نه معلوم نیست، حالا به هر حال فعلاً راجع به خود این آیه چون در این آیه بحث جنگ نیست، در این آیه و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلاة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا، اینجا کلمه ی جنگ نیست، یعنی این آیه ی

اول درش عنوان جنگ ندارد، عنوان دوم چرا، آیهی بعدی اش آن آیهی که با رسول الله است و اذا كنت فيهم فاقمت ... بله یاخذوا اسلحتهم آن آیه واضح است که آیهی در حال جنگ است، در حال جایی بوده که جنگ بوده اما این آیهی اول شواهد جنگ ندارد.

یکی از حضار: شبی خون باشد جنگ نمی شود؟

آیت الله مددی: نه شبی خون هم نیست، ان یفتنکم الذین کفروا، شما را برگردانند، احتمالا اینها را بیایند ببرند به شهر خودشان برگردند به شهرشان، شما را بگیرند، ظاهرش این طور است چون اینها از مکه از مناطق خودشان هجرت کرده بودند هنوز بالاخره مسلمانان در حال خوف بودند یعنی ممکن بود یک مسلمان را در بیابان بگیرند ببرندش مکه یا ببرندش شهر خودش، این خوف اصطلاحاً با فتح مکه از بین رفت البته بیشتر با صلح حدیبیه بود.

اصلاً گفته شده انا فتحنا لک فتحاً مبیناً که آرامش گرفتند مسلمان بعد از صلح حدیبیه، البته حدیبیه به تشدید نیست ما تلفظ به تشدید می کنیم حدبه یعنی مرتفع یک جایی که زمین یک مقداری مثل ما به فارسی می گوئیم گوژپشت مثل حالتی که پشت انسان و افراد پیدا می شود این حدبهی زمین آن مرتفع زمین است، الان اصطلاحاً در زمان ما آقایان حج مشرف شده باشند به آن می گویند شمیسی از مکه که به طرف جده خارج می شود دست راست نوشته شمیسی، شمیسی همین حدیبیه است، الان هم شنیدم البته من چند سال است که مشرف نشدم شنیدم که میقات هم ساختند چون حدیبیه جزو ادنی الحل است.

سابقاً تنعیم بیشتر حساب می شد حالا حدیبیه هم جزو ادنی الحل است و عدهای هم می آیند آنجا احرام می بندند و یک فتوایی هم بین ما اخیراً مطرح شده مشهور نیست آقایان که جده می روند می رفتند جحفه احرام می بندند می گویند نه بهتر است بیایند همین شمیسی احرام ببندند، حالا شرح مباحث حج باشد در جای خودش بیان شود.

علی ای کیف ما کان این جزو مواقیت نیست، حدیبیه جزو مواقیت نیست، اصطلاحاً ادنی الحل حدود حرم است، حدود حرم را حضرت ابراهیم قرار داد مواقیت را رسول الله قرار دادند، عرض کردیم در سال دهم که پیغمبر عازم حج شدند این خذوا عنی مناسککم را قبل از حج فرمودند لذا مسلمانان این حج سال دهم را ضبط کردند چون بنا بود پیغمبر تغییراتی در حج بدهند و

بالفعل هم دادند، اصطلاحاً حج ابراهیمی، اولش حج ابراهیمی یک مقدارش را مشرکین تحریف کرده بودند، این تحریف‌ها را برداشتند ثانیاً مواردی را هم اضافه کردند، یکی‌اش مواقیت است، چون حضرت ابراهیم حدود حرم را قرار داد رسول الله مواقیت را قرار داد و مواقیت به طور طبیعی دورتر از حدود حرم هستند.

مثلاً خود میقات اول برای اهل مدینه خوب این نزدیک مدینه است دیگر، شجره، مثلاً پنج شش کیلومتر تا مدینه است فاصله‌ای ندارد و لذا از آنجا تا مکه می‌رفتند ده روز در راه بودند، راه طبیعی بین مکه و مدینه ده روز است، عرض کردیم هر روزی را چهل و پنج یا شش کیلومتر حساب می‌کردند الان هم چهارصد و شصت کیلومتر است، آقایانی که حج مشرف شدند از مدینه به مکه می‌روند، این همان است، این را ده منزل کرده بودند و هر منزلی تقریباً چهل و پنج شش کیلومتر.

علی ای کیف ما کان دورترین میقات این است البته میقات ذات عرق هم که برای اهل عراق است آن هم دور است البته من دقیقاً مقدارش به کیلومتر در ذهنم نیست آن هم دور است لکن آن گفته شده که رسول الله آن را قرار ندادند و بعدها قرار داده شد، بحثی دارد در خصوص میقات اهل عراق.

علی ای کیف ما کان برگردیم به بحث خودمان گفته شده که این آیه هم در حدیبیه نازل شده است، نه اینکه خود حدیبیه، چون بعد از اینکه در حدیبیه صلح شد خود مسلمانان مامون شدند چون رسماً کار به این شد که دیگر کاری به مسلمانان نداشته باشند، مشرکین مسلمانان را به مکه برنگرداند، هرکسی هم که از مکه می‌خواهد برود آزاد باشد، یعنی التحاق و رفتن به دنیای اسلام آزاد باشد. البته آن کار نهایی که دیگر مسلمانان آرامش مطلق پیدا کردند با فتح مکه شد، با فتح مکه دیگر رفت و آمد و همه‌ی قضایا عادی شد کاملاً، سال هشتم.

علی ای حال از سال پنجم به بعد این آیه‌ی بعدی نازل شد، این آیه‌ی اول را الان نمی‌دانم، آنچه که الان محل کلام ما بود این بود که احتمالاً کلمه‌ی صلاة در اینجا به معنای رکعتین باشد یا چون اصل صلاة رکعتین بود یا بگوییم در سال پنجم به خاطر آن سنت رسول

الله صلاة مسافر ركعتين بود، واذا ضربتم في الارض فليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلاة، اين راجع به اين مطلب كه من گفتم سوره ي بقره سوره ي نساء بود لكن براي اصل آن مطلبی كه عرض كردم اين مشكلي نداشت.

ولذا عرض كرديم مثل ابن الوليد رحمه الله معتقد بود كه اين يعنى دو ركعت يك ركعت بشود، وليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلاة صلاة يك ركعتي گرفته است، الان ما صلاة را چهار ركعت مي گيريم، اين براي بحث حقيقت شرعيه كه صلاة در قرآن آمده در روايات مكيه هم آمده در اين آيه ي مدني مراد دو ركعت است و چهار ركعتي نيست، الان آن كه بين ما متعارف است چهار ركعت مي گيريم آن وقت تقصروا چهار ركعت بشود دو ركعت.

اما اين تفسيرى را كه ابن الوليد دارد را عرض كرديم اين روايت را ... البته آنچه كه الان ما در كتب اربعه داريم عرض كرديم اين قسمت من اين علمت ان التقصير فريضة، القصر في السفر فريضة الان منحصرًا در كتاب صدوق آمده است، در كتب اربعه اين يك قسمتش و به صورت روى عن زراره و محمد بن مسلم كه ديروز عرض كرديم.

در كافى و در كتاب تهذيب به هيچ نحوى نيامده است، لكن شواهدى كه ما داريم كه الان جايش در اينجا نيست و در اصول اصلا نيست نشان مي دهد كه اين روايت از كتاب حريز بوده است يعنى از كتاب حريز اينطور درمي آمد كه صلاة را به صلاة سفر زده است.

لكن عرض كرديم مرحوم كليني اين روايت را نقل نكرده است، اگر آقايا ن مایل باشند كتاب جامع الاحاديث را نگاه كنيد در صلاة المسافرين اين حديث كه در كتاب فقيه آمده سه بخش دارد، و روى عن زراره و محمد بن مسلم كه اين را هم نمى خواستيم بگويم حالا يك فوايدى بگويم، سه بخش دارد.

يك بخش اولش اين است كه اينجا ليس عليكم جناح يعنى واجب است بر شما فريضة است يك بخشى كه اين آيه را به صلاة مسافر زدند. يك بخش دومش اين است كه اگر به اصطلاح در سفر چهار ركعت خواند اشتباه خواند چه كار بكند، كه قرئت عليه آية التفسير ... اين را باز صدوق آورده ذيل همين روايت با همين سند لكن شيخ طوسى اين را مستقلا آورده است، در اينجا اسم حريز است، باز هم كليني اين قسمت را نياورده است.

یک جایی اگر حدیث دیدید چون این جور مقارنه‌ها را نمی‌کنند من به شما توضیحش را بدهم، یک قسم سومی دارد همین حدیث در کلام صدوق و قد خرج رسول الله الی ... این قسم سوم را کلینی هم آورده است، خیلی عجیب است که یک متنی است حدود یک صفحه سه بخش شده حدیث یک بخشش را منفردا شیخ صدوق آورده است بخش دومش را شیخ صدوق آورده شیخ طوسی هم آورده چون کلینی به این معنا اعتقاد نداشت.

این معنا هم بعد معروف شد بین اصحاب که اگر در سفر جهلا نماز را چهار رکعت خواند درست است، این مبنا را کلینی قبول نداشته و اصلا این روایت را نیاورده است، مبنای کلینی این است که اگر در سفر نماز چهار رکعت خواند وقت باقی است اعاده نکند، خارج از وقت درست است، فرق را دقت فرمودید و اصول فنی‌اش هم همین است و انصافا حق با کلینی است.

آن هم چون قاعده‌ی به اصطلاح قضاء به امر جدید است، یعنی آن نکته‌ی فنی و اصولی‌اش آن است اینکه با جهل عوض بشود لکن فتوای شیخ طوسی هم خیلی بین اصحاب ما معروف و جا افتاده است که جاهل باشد یا عالم باشد، لکن عرض کردم عالم و جاهل از قسمت دوم این روایت گرفتند که کلینی نیاورده است، البته صدوق و شیخ طوسی آوردند، قسمت سوم را کلینی آورده است، و این قسمت‌ها را همه از راه حریر نقل کرده‌اند، و لذا شواهد ما کاملا واضح است مضافا به نکات دیگری که فعلا جایش اینجا نیست و نمی‌خواهم وارد بحث بشود. اما فعلا اینطور است.

حالا چرا مرحوم شیخ کلینی و شیخ طوسی با وجود شواهد حاکی است که در کتاب حریر بوده بعید است قبول نکند، یعنی بعید است بگوییم نبوده است.

یکی از حضار: صاحب وسائل چه چیزی را آورده است ؟

آیت الله مددی: همانی که بوده آورده است.

یکی از حضار: همه را آورده است ؟

آیت الله مددی: همه را آورده چون از صدوق آورده است،

صاحب وسائل هم همان‌هایی که بوده آورده است آنکه از صدوق بوده از صدوق آورده برای شیخ طوسی هم از شیخ طوسی آورده است، این یک نکته‌ای است که در مصدر شناسی خیلی می‌تواند تاثیر بکند... آن وقت ایشان دیروز یک سوالی فرمودند که چه کار کنیم، بالاخره اگر توانستیم ترجیح بدهیم ترجیح داده می‌شود والا خوب توقف است دیگر یعنی می‌گوییم ثابت نشده است.

البته این دارد و منحصر به این قسمت نیست، آن وقت یک روایت دیگری هم هست که این هم به حریر نسبت داده شده است، حالا آقایان می‌خواهند در جامع الاحادیث بخوانند در جلد هفت جامع الاحادیث قبل از صلاة المسافر است، تصادفا صلاة الخوف ایشان قبل از صلاة المسافر است، صفحه‌ی ۴۳۱ و ۴۳۲ است.

مرحوم شیخ صدوق نقل می‌کند و می‌گوید و سمعت شیخنا ابن الولید يقول این آیه را که می‌آورد: لیس علیکم جناح ... هذا تقصیر ثانی، این تعبیر ایشان است، بحثمان سر این بود تقصیر الثانی خواستیم بگوییم که نکته‌ی این تقصیر الثانی این است، تمام این مقدمات را گفتیم که نمی‌خواستیم وارد بشویم.

یکی از حضار: تقسیم دوم یا تقسیم دو رکعتی ؟

آیت الله مددی: ها ایشان می‌گویند که در خوف یک رکعت می‌شود. یعنی صلاة خودش دو رکعت بوده ما الان چهار رکعت گرفتیم.

یکی از حضار: یعنی شاید دو بار تقسیم کنیم .

آیت الله مددی: این دومی است فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلاة ابن الولید صلاة را رکعتین گرفته است.

من دیروز بحثم این بود با اینکه صلاة حقیقت شرعیه است گاهی در خود قرآن به معنای رکعتین است نه چهار رکعتی که الان در ذهن است. الان علمای ما صلاة را چهار رکعت گرفتند.

یکی از حضار: یعنی آیه را با آیه‌ی بعدش یکی دانستند، چون آیه‌ی بعدش هم در مورد صلاة خوف است.

آیت الله مددی: بله واذا كنت فيه فاقمت این آیه‌ی بعدش است دیگر.

یکی از حضار: تقصیر ثانی شاید گفته از چهار رکعت بشود دو رکعت از دو رکعت بشود یک رکعت .

آیت الله مددی: یک رکعت ...

یکی از حضار: نماز نیست دیگر یک رکعت .

آیت الله مددی: چرا هست دیگر، هذا تقصیر الثانی بعد نوشته یعنی یرد الرکعتین الی رکعة واحدة آن وقت تعبیر ایشان این است، سمعت شیخنا ابن الولید يقول رویت این هم خیلی عجیب است یعنی مرحوم صدوق می‌خواهد بگوید مرحوم ابن الولید این را روایت کرد حالا عجیب این است که مرحوم صدوق مقید است روایت یعنی کلام استادش را قبول می‌کند، اصلا در آن صلاة لیلة الغدير دارد وما لم یصححه شیخنا ابن الولید لا اصححه، تصریح دارد. کاملا واضح است چطور شده ایشان تعبیر کرده قال سمعت شیخنا ابن الولید يقول رویت.

خوب قاعدتا باید روایتش را می‌نوشت، خصوصا گفت روی عن فلان عن فلان، خیلی تعبیر مشعر به این است که صدوق هم قبول ندارد با اینکه کلام استادش است قبول ندارد، بعد دارد رواه حریر عن اباعبدالله ظاهرا این رواه حریر برای صدوق باشد، ظاهرا دیگر فکر نمی‌کنم والا این معنا ندارد که سمعت شیخنا ابن الولید يقول رویت بعد بگوید رواه حریر عن ابی عبدالله، خیلی بعید است نمی‌دانم حالا این هم یکی از جاهای عجیب فقیه است معلوم می‌شود که خود فقیه تمایلی به ...

و لذا عرض کردم گاهی اوقات که ایشان تعبیر به روی می‌کند چون مشایخ قبول نداشتند، چون این مطالب گفته نشده به این مناسبت در حقیقت متشرعه است، چون مشایخ کاملا واضح است مشایخ قم نزول آیه را در صلاة سفر قبول نداشتند، از این عبارت ابن الولید معلوم می‌شود در خوف گرفته، کلینی هم در خوف آورده است، اما خود صدوق قبول داشته است.

چون یک بحثی است که الان اگر قبول نداشتند پس چرا ایشان آورده است، ایشان خودش قبول داشت، آن وقت دقت کنید ایشان عادتاً مبنایش بر قبول مشایخ است، اما جاهایی خودش قبول دارد، ولو مشایخ قبول نکردند ایشان خودش قبول کرده است، لذا اینجا با اینکه استادش هست و خیلی هم برای ایشان احترام قائل است واقعا یستحق این تجلیل و اجلال را مرحوم ابن الولید.

ببینید اول می‌گوید سمعت شیخنا یقول روایت، خیلی خلاف متعارف صدوق است، خوب می‌گفت سمعت شیخنا فلان عن فلان، باید سند را می‌آورد دیگر، فوقش اینطور بعد از اینکه کلام ابن الولید را می‌آورد بعد می‌گوید رواه حریز عن ابی عبدالله و این را نمی‌دانیم که این باز رواه حریز برای کلام ابن الولید است یا برای کلام صدوق است، ظاهرش برای کلام صدوق است.

البته حتماً چون من کرارا عرض کردم مرحوم صدوق در التزام به متون روایت فوق العاده است در یک حد اعجاز در این مسائل تحدیث و اسناد و اینها گاهی من درش تسامحاتی دیدم که دارد، مثل ماها از همین کتاب کافی نقل می‌کنیم همین نسخه‌ی مطبوع خیلی دقت نمی‌کنیم، یک تسامحاتی اجمالاً دارد. تسامح نه اصطلاح ما یعنی آن آقایانی که خیلی در نقل حدیث و قواعد تحدیث دقیق هستند. نه اینکه، این شانش اجل از این کلمه‌ی تسامح هست، تسامح در حق ایشان ... توضیحاتش در محل خودش نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم.

اما در متن حدیث خیلی فوق العاده است ایشان، انصافاً در حد اعجاز است این را من شهادت می‌دهم خیلی فوق العاده است، در مراعات متن مرحوم صدوق خیلی فوق العاده است، عرض کردم یک جزوه‌ای هم اخیراً در کویت یک کسی چاپ کرده به نام تساهلات صدوق در متن حدیث نه اینطور نیست نه فوق العاده ایشان در متن حدیث دقیق است، این را انصافاً شهادت عن حس و مراجعه‌ی به موارد زیاد در کتب صدوق عرض می‌کنم.

لکن مشکل این است که ایشان می‌گوید ابن الولید کان یقول هذا تقصیر ثان، این تعبیر تقصیر ثانی در روایت حریز نیست، حالا نمی‌دانم، تمام این مقدمات را برای این گفتم. چون می‌دانید که من در متن حدیث خیلی دقت می‌کنم، حالا شاید مرحوم ابن الولید برداشتش از حدیث بوده است، حالا حدیث را بخوانید، حدیث حریز هست که این در خوف است داریم ما، اما این تعبیر تقصیر ثان نیست.

یکی از حضار: اگر اول تمام بوده و چهار رکعتی خواندن معنا ندارد؟

آیت الله مددی: دیگر ثانی معنا ندارد.

.....
بخوانید آقا این روایت را از کافی بخوانید، این روایت حریز را کافی آورده معلوم می شود ابن الولید هم همین را گفته اما تعجب این است که چطور تصرف کرده است، نکته را دقت کنید، من دائما می خواهم شما را از الان عادت بدهم روی متن حدیث خیلی کار کنید، ببینید عبارت کلینی را بیاورید.

یکی از حضار: علی بن ابراهیم عن ابیه و احمد بن ادريس و محمد بن یحیی از احمد بن محمد ...

آیت الله مددی: ببینید مجموعا سه راه است، یک راهش علی بن ابراهیم عن ابیه این نسخه ی کتاب مشهور حریز در قم همین است، نسخه ی مشهور همین است، این نسخه ی دوم، دو نسخه هم نقل می کند این خیلی به ذهنم مشهور نیامد، احمد بن ادريس اشعری از احمد اشعری و محمد بن یحیی عطار از ... این دو تاست و خیلی صحیح است.

من احتما می دهم کلینی متعمدا طرق فراوان آورده تا آن نسخه ای که می گوید به صلاة سفر است آن نسخه روشن نیست چرا ؟ چون عرض کردیم تا اینجا عرض کردیم ما دو نسخه از این روایت داریم، یکی اینکه می گوید این مطلقا در صلاة سفر است که صدوق منفردا نقل می کند .

یکی می گوید در صلاة خوف است، کلینی این را نقل می کند، اگر این مطلبی را که من عرض کردم درست باشد، خیلی دقت است، کلینی می خواهد بگوید که در سه نسخه اینطور است، چقدر دقیق ملتفت نکته بوده ایشان از سه نکته نقل می کند، که از حریز این آیه ی مبارکه در تقصیر دوم است، یعنی دو رکعت یک رکعت بشود، سر اینکه کلینی برداشته سه طریق آورده حالا تصادفا مرحوم صدوق آن نسخه را نقل می کند، اعتمادش روی آن نسخه ای است که کلینی اصلا ذکر نکرده را نقل می کند.

یعنی دو نسخه از کتاب حریز در هزار سال هزار و صد سال قبل در همین قم موجود بوده است. در یک نسخه به صلاة خوف زده در یک نسخه به صلاة سفر زده، صدوق صلاة سفر را قبول کرده است، کلینی صلاة خوف را قبول کرده است، و شواهد نشان می دهد که غیر از کلینی حتی ابن الولید هم آن دومی را قبول کرده صلاة السفر را قبول نکرده است.

لکن اختیار شیخ صدوق صلاة سفر است، این اختیار خود صدوق است.

یکی از حضار: روایت که هم سفر است هم خوف است.

آیت الله مددی: نه معلوم می‌شود که این درش اصلاً خوف لحاظ شده است، آن اصلاً می‌گوید سفر من این علمت ...

یکی از حضار: اذا ضربتم فی الارض یعنی سفر بعد هم می‌گوید خوف کردید در روایت هر دویش است.

آیت الله مددی: می‌دانم هر دویش هست، ایشان آمده گفته این فلیس علیکم جناح ان تقصروا در سفر فقط هست، یعنی چهار رکعت را کرد دو رکعت.

یکی از حضار: اینجا هم در سفر داریم و هم در تقصیر ...

آیت الله مددی: ببینید این کلمه‌ی صلاّه یا چهار رکعتی است یا دو رکعتی است دیگر بیشتر که نمی‌شود، اگر به سفر زدیم چهار تا می‌شود دو تا اگر به هر دویش بزنیم دو تایش می‌شود یکی.

پس این صلاّه در حقیقت صلاّه سفر بوده که دو تا بوده بعد در حال خوف هم یکی کم می‌شود می‌شود یک رکعت.

یکی از حضار: یک روایتی در تفسیر عیاشی هست ...

آیت الله مددی: همین است.

یکی از حضار: که توضیح می‌دهد که چهار تا و دو تا یعنی ...

آیت الله مددی: عرض کردم دیروز این دیگر درست بود اشتباه نبود، گفتم یک نسخه‌ی حرّیز که بوده این به شرق یعنی به سمرقند رسیده

همین است یعنی همین که صدوق گفته است، در دعائم الاسلام هم همین است. در دعائم الاسلام که غرب در مصر رسیده است، پس

یک نکته‌ای از کتاب حرّیز مسلم بوده لکن مشهور مشایخ قم قبول نکردند، اما خود صدوق قبول کرده است، عیاشی هم نقل می‌کند

دعائم الاسلام هم قبول کرده است.

یکی از حضار: استاد این اذا ضربتم فی الارض لزوما این نیست که حالا حتما آدم یک مسافرت راه دوری برود مثل اذا قمتم الی الصلاه که اگر می‌خواهید مسافرت بروید حالا می‌خواهید بروید اما یک کیلومتر هم از شهر خارج شدید اما می‌ترسد آدم موقع نماز هم شده اینجا هم می‌تواند نماز خوف بخواند.

آیت الله مددی: اینجا نه

یکی از حضار: اینجا که مسافرت داخلش نیست.

آیت الله مددی: نه باید از حد ترخص رد بشود.

ما دام نزدیک حدود شهر است ارض به آن نمی‌خورد، این مقدمات است، ما نمی‌خواستیم از بحث اصول برویم در فقه، این خودش یک اصطلاحی است و لذا قطاع الطريق اگر کسی فرض کنید شما یک کیلومتری شهر آمد به ماشین شما زد قطاع الطريق حساب نمی‌کنند، این را دزد مسلحانه می‌گیرند.

یکی از حضار: ما کار به او نداریم که چه کاره است؟ ما خودمان می‌ترسیم ...

آیت الله مددی: نه دیگر، این به خاطر آیهی ولیفسدون فی الارض است کاری به آن نداریم، اینجا در این آیه کلمه‌ی ارض به کار برده شده است، می‌فهمم کاری به دزد نداریم، این نزدیک شهر باشد قطاع الطريق نمی‌گویند، یکی از اشتباهاتی که در حوزه‌های متعارف است این است که مفسد فی الارض را یک معنای دیگر گرفتند، اصلا کلا این نیست.

مفسد فی الارض عبارت است از کسانی که محارب باشند و کسانی که عملیات مسلحانه در بیابان‌ها انجام بدهند، محارب نه به معنای جنگ نه به معنای یاخذ الحراب، قطاع الطريقی که مسلحانه راه را می‌بندند، اعمال مسلحانه، و لذا ما الان مفسد فی الارض در زمان ما خیلی متعارف شده است و هر کسی که یک کاری بکند مفسد فی الارض است، این مفسد فی الارض نیست، آن آیه نیست حالا اگر می‌خواهند با عنوان ثانوی حکم ولایی صادر کنند بحث دیگری است، آیهی یفسدون فی الارض مراد را عرض کردم الان مشهور بین

... نمی دانم در یکی از این کشورها اصلاً قانون گذاشتند که حد الحرابه و سرقه، سرقت غیر از حرابت است، حرابه همین عملیات مسلحانه

در بیابانهاست، قطاع الطريق، آن را به اصطلاح مفسد فی الارض می گفتند، این نکته ی فنی است که حالا دیگر بحثش اینجا نیست.

یکی از حضار: شهر باشد عنوانش چیست ؟

آیت الله مددی: عنوان دزدی مسلحانه است، سرقت، سارق حکمش قطع دست است، آن یقتلوا یسلبوا آن برای مفسد فی الارض است.

در عمل مسلحانه عنوان اخافه ی مومنین داریم اما آنکه عنوان حد دارد سرقت است.

یکی از حضار: اخلال در نظام هم می شود ؟

آیت الله مددی: عرض کردم آنها مسائل حکم ولائی است آیه ی مبارکه فعلاً مرادش این است، مراد از آیه ی مبارکه این است آن احکام

ثانویه را بگذاریم در جای خودش، دیگر ما از بحث خارج شدیم بد هم نیست ربطی به حقیقت شرعیه دارد غرض این نکاتی است که در

خود قرآن گاهی محل مراجعه است، حالا با این که کلمه ی ارض حقیقت شرعیه نیست حقیقت لغویه و عرفیه است، لکن اصطلاحاً ارض

را بیابان می گوید جایی که دور و برش ساختمان نباشد، زمین خالی و صاف باشد.

آن وقت آن روایت را کلینی آورده است، بخوانید آقا عجیب است این دقت کلینی، دقت صدوق هم عجیب است، دقت کردید اینها چقدر

مراعات می کنند، الان ما اصلاً اینها را مراعات نمی کنیم، می گوئیم روایت حریز عن ابی عبدالله هیچ چیز را مراعات نمی کنیم، معلوم شد

که با چه دقتی و با چه ظرافتی این ها را به کار بردند، کلینی ادعا دارد که این نسخه را من قبول دارم، که این آیه در صلاة خوف است،

سفر و خوف است، صدوق اشاره می کند که مشایخ قم قبول نکردند لکن من قبول دارم، من این نسخه را قبول دارم، که آیه در سفر

است نه صلاة خوف .

یکی از حضار: پس اختلاف در نسخه بوده نه در برداشت ها

آیت الله مددی: بله طبعاً دیگر، ولذا ما عرض کردیم مباحث کلمه ی فهرست را ما چرا آوردیم، عرض کردیم اصولاً تفکر فهرست از قم

شروع شد، نمی دانم تشریف داشتید یا نه؟

تولید علم در شیعه در کوفه شروع شد و کتاب‌ها زیاد شد نوشته شد پخش شد و در نسخ اختلاف داشت در خود کوفه خیلی تنقیح نشد، تنقیح خوب کتاب‌ها در قم شد، این تنقیح را ما اسمش را گذاشتیم فهرستی، بخش‌های رجالی ما هم در سمرقند رفت در ماوراء النهر آن که رسماً در رجال وارد شدند چون آن منطقه‌ای بود که سنی‌ها هم حضور داشتند، خود امام بخاری به قول خودشان از همین سمرقند است، از بخارا در ماوراء النهر است دیگر پشت سیحون و جیحون .

بحث‌های علمی ما در کوفه است اما این فهرست یعنی چه یعنی تصحیح نسخ ؟ ترجیح نسخ ؟ عرض کردم زمان ما هم شده است، خیلی از کتاب‌ها مثلاً تقریرات آقای خوئی در نجف چاپ شده است اما آمدند در قم یک چاپ تحقیقی کردند، این چاپ در قم شد، این کار در آن زمان هم شد هزار سال قبل هم شد من دارم تاریخ را طوری عرض می‌کنم که شما حس کنید در همان هزار سال قبل هستید، در حقیقت مرحوم کلینی این را دیده است، این است که می‌آید کلینی سه طریق می‌آورد اشاره به این است که این نسخه کاملاً صحیح است که در کتاب حریز این است.

مرحوم صدوق هم روی می‌گوید می‌خواهد بگوید بله مشایخ قم قبول نکردند اما من قبول دارم، اگر این مطالبی که بنده می‌گویم درست باشد خیلی چهره‌ی حدیث را عوض می‌کند، تاریخ را نشان می‌دهد و کیفیت انتخاب شما را نشان می‌دهد، مرحوم شیخ طوسی هم در تهذیب این را از کافی با یک سند می‌آورد نه سه سند، اما مرحوم کلینی با سه سند این را نقل می‌کند متن کلینی را بخوانید من امروز این را گفتم از بحث هم خارج شدیم اما چاره‌ای نبود لازم بود توضیح بدهیم، به خاطر این که این مباحث در مباحث حقیقت شرعیه و هم در مباحث متن شناسی فوق العاده موثر است .

یکی از حضار : عن حماد بن عیسی عن حریز عن ...

آیت الله مددی: حالا عجیب این است که مرحوم صاحب وسائل نوشته حریز عن زرارہ عن ابی عبدالله علیه السلام ، در کافی یا تهذیب اسم زرارہ نیست، در کتاب فقیه هم رواه حریز عن ابی عبدالله در کافی موجود هم زرارہ نیست، شاید نسخه‌ی صاحب وسائل اینطور

.....
بوده یا شاید اشتباه کرده است، در وسائل عن زراره آمده است، خوب این هم چون می‌دانید یک بحث خاصی دارد که به دلیل اینکه وقت تمام است فقط اشاره وار رد می‌شویم.

بحثی هست که حریز عن ابی عبدالله مرسل است یا نه ؟ از یونس نقل شده که مرسل است، آقای خوئی اشکال دارند نه مرسل نیست، حریز ممکن است از ابی عبدالله نقل کند، ما هم به ذهنما می‌آید که مرسل باشد بفرمایید آقا والتوضیح فی محله بفرماید.
یکی از حضار : عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله عزوجل فلیس علیکم جناح ان تقصروا صلاۀ فان خفتکم الذین کفروا قال فی الركعتین تنقص منهما واحده .

آیت الله مددی: ببینید فی الركعتین صلاۀ را رکعتین گرفته است.

تنقص منهما واحده، نکته‌ای که من می‌خواستم بگویم نمی‌دانم روشن شد یا نه ؟

یکی از حضار: اگر رکعتین باشد به درد حقیقت شرعیه می‌خورد ...

آیت الله مددی: اها نه غیر از آن بحث حقیقت شرعیه است.

نکته‌ای که من می‌خواستم عرض بکنم مرحوم صدوق از ابن الولید می‌گوید هذا تقصیر ثانی، نکته‌ی من روشن است در مرادم چیست ؟ در روایت نیست هذا تقصیر ثان، عرض کردم در متون خیلی دقت کنید .

یکی از حضار: این قال قال امام است ، یا قال از طریق قال هذا تقصیر ثان شاید قال امام باشد سئل و قال .

آیت الله مددی: در کتاب صدوق آمده وسمعت شیخنا ابن الولید یقول رویت ظاهرا روایت قرارش داده است.

یکی از حضار: رویت که سئل امام صادق علیه السلام بعد می‌گوید قال .

آیت الله مددی: فقال هذا تقصیر ثانی ، در روایت حریز هذا تقصیر ثانی نبود، این دقت‌ها را بفرمایید چون ما در حوزه‌های ما مبتلا شدیم به عدم دقت در متون این برای ما تعجب آور است چون صدوق فوق العاده مقید به متن است، متن را متأسفانه اینجا صدوق یا ابن الولید عوض کردند، من نمی‌دانم چه کسی عوض کرده است، تعبیر تقصیر ثانی ... چون صدوق بلافاصله می‌گوید و رواه حریز عن ابی عبدالله

اینطوری دارد دیگر، ورواه حریز عن ابی عبدالله، آن که حریز نقل کرده تقصیر ثانی نیست، فی الرکعتین تنقص منهما رکعة واحدة

مضمونش یکی بود قبول دارم پس مرحوم ابن الولید تقصروا من الصلاة را یعنی تقصروا من صلاة رکعتین می داند.

پس این صلاة در اینجا به خلاف جاهای دیگر در چهار رکعت به کار برده نشده است، در دو رکعت به کار بده شده است.

یکی از حضار: ابن الولید چهار رکعتی گرفته که فرموده ولی کلینی دو رکعتی گرفته است.

آیت الله مددی: نه ابن الولید هم ظاهراً دو رکعتی است تقصیر ثانی، تقصیر اولش یعنی به خاطر سفر است، یعنی این آیه دو رکعتی بوده

به خاطر خوف چون ضربتم فی الارض سفر است دیگر به خاطر خوف شد یک رکعت .

یکی از حضار: پس به خاطر ترس هم می شود نصف پس .

آیت الله مددی: نه دیگر تقصیر ثانی بعید است، احتمالش هست چرا به ذهن من هم این احتمال آمده است، لکن ظاهراً بعید است، چون

ظاهراً می خواهد بگوید ضربتم فی الارض خود ضربتم فی الارض می شود دو رکعت ان تقصروا من الصلاة این صلاة دو رکعتی یکی اش

بکنید،

یکی از حضار: این ثانی را در مقابل سه رکعت چرا نمی گیرید ، یعنی نمازهای دو رکعتی را تقصیر کنید، یعنی دو رکعتی ها را تقصیر

کنید.

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است نه.

یکی از حضار: در ادامه اش می گوید وهو یرد الرجل وکمله رکعتین...

آیت الله مددی: این یعنی معلوم نیست برای کیست ؟ این یعنی را احتمالاً صدوق گفته باشد.

یکی از حضار: یعنی ندارد،

.....

آیت الله مددی: چرا یعنی وهو ان یرد ... این هو را نمی‌دانیم تفسیر در خود روایت بوده یا بعد اضافه کرده ایشان کلمه‌ی تقصیر ثانی در روایت نیامده است، این روایتی که الان مرحوم صدوق الان به آن اشاره می‌کند به این متن در روایت نیامده است، الركعتین تنقص منهما رکعة واحدة، امروز دیگر از بحث خارج شدیم .

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين .